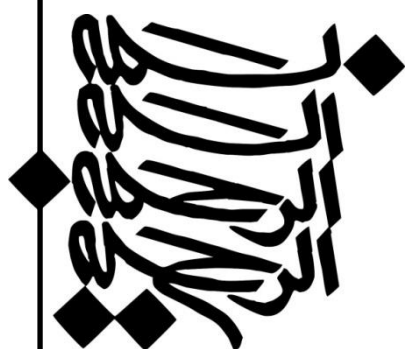




جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی

وبلاگ سیاس

Sayyas.blogfa.com

جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی

عنوان درس به انگلیسی: Political geography of the Islamic countries

نام استاد ارائه‌دهنده: حجة الاسلام والمسلمین دکتر امید

تاریخ ارائه: نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

مکان ارائه: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۹۳

شماره: ت ۱۰ / ۱۳

وبلاگ سیاسی

آدرس: sayyas.blogfa.com

پست الکترونیک: sayyas@mihanmail.ir

-
- هرگونه استفاده، انتشار، کپی‌کردن، اسناد دهی، درج در سایت‌ها و دیگر وبلاگ‌ها با ذکر نام منبع (وبلاگ سیاسی) جایز می‌باشد.
 - فروش این جزوه، شرعاً حرام می‌باشد.
 - هرگونه تغییر شکل در محتوای ظاهری جزوه، جایز نمی‌باشد.

فهرست مطالب

کلیات.....	۹
آشنایی با منابع.....	۹
منابع و آثار فارسی.....	۹
منابع و آثار عربی.....	۱۰
مفاهیم.....	۱۰
جغرافیای سیاسی جهان اسلام.....	۱۲
۱. امپراتوری عثمانی.....	۱۳
۲. صفویه و قاجاریه.....	۱۴
نگاه اجمالی به جغرافیای سیاسی ایران از تشکیل صفویه تا تشکیل پهلوی.....	۱۴
۳. وضعیت کشورهای اسلامی در قرن بیستم.....	۱۵
تولد دولت‌های مستقل.....	۱۵
خاورمیانه مرکزی.....	۱۶
دولت‌های بخش شمالی منطقه.....	۱۶
شبه‌جزیره عربستان.....	۱۶
آفریقای شمالی.....	۱۶
تحركات قدرت‌های اروپایی در خاورمیانه پیش از شروع جنگ جهانی اول.....	۱۷
۴. استعمار در خاورمیانه.....	۱۷
انگلیس.....	۱۷
فرانسه.....	۱۸
روسیه.....	۱۸
آلمان.....	۱۸
۵. ناسیونالیسم، محصول استعمار.....	۱۸
۱- ناسیونالیسم ترک.....	۱۹

- ۲- ناسیونالیسم عرب..... ۱۹
- ۳- ناسیونالیسم ایرانی..... ۱۹
- ۴- ناسیونالیسم یهودی..... ۲۰
- ۵- ناسیونالیسم کردها و ارمنه..... ۲۰

۲۱..... **یکپارچگی ملی**

- تعریف..... ۲۱
- عوامل یکپارچگی ملی..... ۲۱
- دولت‌های چندقومیتی..... ۲۱
- رفتار حکومت مرکزی با اقلیت‌ها..... ۲۲
- دسته‌بندی کشورهای خاورمیانه پیرامون رابطه دولت‌های آن با اقلیت‌ها..... ۲۲
- عوامل انسجام کشورها..... ۲۴

۲۶..... **نظریه‌های ژئوپلیتیک**

۱. مفاهیم و واژگان..... ۲۶

- الف) ژئوپلیتیک..... ۲۶
- ب) خاورمیانه..... ۲۶
- ج) جغرافیای سیاسی..... ۲۷
- د) منطقه..... ۲۷

۲. تقسیم‌بندی نظریه‌ها..... ۲۸

- الف. نظریات ژئواستراتژی (جغرافیای راهبردی)..... ۲۸
- ب. نظریات ارگانیکی (ارگانیسمی)..... ۲۸
- ج. نظریات جنگ سرد..... ۲۸
- د. نظریات بعد از جنگ سرد..... ۲۸

۳. نظریه‌های مهم جغرافیای سیاسی..... ۲۸

- ۱) نظریه تئوری هارتلند..... ۲۸
- ۲) نظریه تئوری ریملند..... ۲۹
- ۳) نظریه قدرت دریایی..... ۳۰
- ۴) نظریه کمر بند شکننده..... ۳۲
- ۵) نظریه فضای حیاتی..... ۳۲
- ۶) نظریه ارگانیکی..... ۳۳
- ۷) نظریه سیلاک..... ۳۴

۳۵	۸) نظریه شرایط.....
۳۵	۴) عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک.....
۳۵	الف. عوامل ثابت.....
۳۵	۱. موقعیت.....
۳۶	۲. فضا.....
۳۷	۳. وسعت خاک.....
۳۷	۴. هندسه زمین.....
۳۷	۵. شکل کشور.....
۳۷	ب. عوامل متغیر.....
۳۸	۱. جمعیت.....
۳۸	۲. منابع طبیعی.....

کلیات

آشنایی با منابع

ابتدا با منابع فارسی و عربی جهت مطالعه بیشتر پیرامون جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی آشنا می‌شویم.

منابع و آثار فارسی

۱. شرق‌شناسی، ادوارد سعید، عبدالرحیم گواهی، ۱۳۷۷
۲. سیاست میان ملت‌ها، هانس. جی. مورگنتاو، مشیرزاده، ۱۳۷۴
۳. اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل، رهیافت‌ها و رویکردها، رضا سیمبر، ۱۳۸۹
۴. رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، ابراهیم متقی، ۱۳۸۷
۵. قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، گراهام فولر، عباس مخبر ۱۳۷۳
۶. شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش‌شده، گراهام فولر، خدیجه تبریزی، ۱۳۸۴
۷. گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، مجید خدوری، عبدالرحمن عالم، ۱۳۶۹
۸. جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جفری کمپ و رابرت هارکوی، سید مهدی حسینی متین، ۱۳۸۳
۹. طرح خاورمیانه بزرگ‌تر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا، سید حسن حسینی، ۱۳۸۳
۱۰. جامعه مدنی در خاورمیانه، رسولی افضلی، ۱۳۷۹
۱۱. آینده بیداری اسلامی و مفهوم بنیادگرایی، یوسف قرضاوی، موسی تیموری قلعه‌نوی، ۱۳۸۱
۱۲. شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، سوفی شوتار، سید حامد رضیعی، ۱۳۸۶
۱۳. آمریکا و اسلام سیاسی، جرجیس فواز ای، محمد کمال سروریان ۱۳۸۲
۱۴. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ساموئل هانتینگتون، محمدعلی حمید رفیعی ۱۳۷۸

۱۵. هراس بنیادین؛ اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، بابی سعید، جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۷۹
۱۶. ویروس لیبرال؛ جنگ دائمی و آمریکایی‌کردن جهان، سمیر امین؛ ناصر زرافشان، ۱۳۸۶
۱۷. جهانی‌شدن و آینده جهان اسلام، فتحی یکن و رامز طنبور، مولود مصطفایی، ۱۳۷۸
۱۸. ژئوپلیتیک شیعه، فرانسوا توال، کتایون باصر، ۱۳۸۲
۱۹. خاورمیانه معاصر، مهران کامروا، ترجمه دکتر محمدباقر قالیباف و دکتر سید موسی پورموسوی، قومس، ۱۳۸۸

منابع و آثار عربی

۱. معجم البلدان، شهاب‌الدین بغدادی، ۱۴۱۰
۲. الاسلام بین الشرق والغرب، علی عزت بگوویچ، ۱۴۱۴

مفاهیم

جغرافیای سیاسی: به بررسی رابطه انسان و محیط پیرامون از حیث منابع (آبی، غذایی، انرژی)، زبان، مهاجرت، دین و دولت می‌پردازد. بنیاد همه استراتژی‌ها بر عوامل جغرافیایی مبتنی است.

جغرافیای طبیعی: به مطالعه و بررسی مواردی از جمله منابع آب‌وهوا، منابع انرژی، فضاها، کره زمین و بلایای طبیعی، بهداشت، شرایط زندگی و جهانی‌شدن گویند.

جغرافیای انسانی: جمعیت، زبان، ادیان، تمدن، جریان‌ها، دولت‌ها، سلطه، جنگ، امپریالیسم، تروریسم و ملی‌گرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

عناصر بنیادین در جغرافیای سیاسی عبارت است از: مناقشات جریان‌های سیاسی درون یک کشور، مناقشات کشور با همسایگانش، فضای بالقوه محیطی، مرزها و محدوده‌ها، امپراتوری و جهانی‌شدن است.

مسائل مهم جغرافیایی طبیعی عبارت است از: گرم‌شدن کره زمین، افزایش مناطق خشک و غیرمسکونی زمین، استفاده بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، تخریب جنگل‌ها، بلایای طبیعی مانند آتش‌فشان، زلزله و سونامی.

عمده منابع استراتژیک عبارتند از: محصولات کشاورزی، منابع غذایی و منابع انرژی‌زا.

جغرافیای سیاسی هر کشوری را در چهار سطح و در قالب چهار سؤال می‌توان بررسی کرد که عبارتند از:

۱. رابطه حکومت و مردم و جغرافیایی سیاسی کشور چگونه ترسیم می شود؟
۲. رابطه همسایگان با کشور مورد مطالعه چگونه است؟
۳. جایگاه منطقه ای کشور چیست و دولت های منطقه نسبت به این کشور چه برخوردی دارند؟
۴. جایگاه کشور در نظام بین الملل چگونه است و نظام بین الملل نسبت به این کشور چه برخوردی دارد؟

جغرافیای سیاسی جهان اسلام

دو تحول عمده پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ علیه وآله رخ داد:

۱. گسترش قلمرو تحت تسلط سپاهیان اسلام در دو جبهه:

جبهه اول: امپراتوری بیزانس از سوریه تا شمال آفریقا.

تصرف سوریه (۶۳۵)؛ تصرف بیت المقدس (۶۳۹)؛ سقوط اسکندریه (۶۴۲)؛ تسلط بر همه شمال

آفریقا (۷۰۰)؛ ورود به اسپانیا (۷۱۰)؛ تصرف قرطبه (۷۱۲).

جبهه دوم: امپراتوری ساسانیان در عراق و ایران.

شکست دادن سپاهیان فارس در ۶۳۷ م و ۶۴۲ م؛ تسلط بر ایران در ۶۵۳؛ تسلط بر همسایگان

ایران تا دهه‌های اول قرن ششم.

۲. برجسته شدن اختلافات چندگانه در فضای جامعه اسلامی

الف. اختلافات بسیار جدی در باب رهبری امت و مشروعیت خلافت. پرسش در باب اینکه چه

کسی حکومت کند؟ موجد اختلافات وسیعی شد. (ابوبکر؛ عمر؛ عثمان؛ امیرالمؤمنین)

ب. اختلافات سیاسی ناشی از رفتارهای خلفا یا خواص: همین اختلافات باعث ایجاد شکاف

عمیق میان شیعیان و اهل سنت شد. جریان اموی از این اختلافات نهایت استفاده را برد به نحوی که از

سال ۶۶۱ تا ۷۵۰ قدرت را با مرکزیت شام در اختیار گرفت. ثبات سنی در دربار اموی باعث

تنظیمات اداری خاص و ضرب سکه گردید. امویان با راضی نگاه داشتن نخبگان حاکم در تلاش

بودند تا مانع از شورش یا خیانت آنان گردند، اما با گسترش قلمرو اسلامی آنان، برخی از اقلیت‌ها

نیروهای غیرمسلمان را به مناصب مهم راه دادند. موالیان شرق ایران جنبش علیه امویان راه انداختند و

توانستند در ۷۵۰ سلسله عباسی را با محوریت بغداد حاکم سازند. براین اساس بغداد به مرکز فکری

و فرهنگی بدل شد. از ۹۴۵ م به بعد قدرت عباسیان روبه افول نهاد. آل‌بویه در شمال‌شرق ایران (۹۴۵

تا ۱۰۵۵) قدرت را به دست گرفت؛ فاطمیون مصر ۹۶۹؛ سلطه سلجوقیان ترک در بغداد ۱۰۵۵. در

سال ۱۱۷۱ صلاح‌الدین ایوبی از فاطمیون بر مصر تسلط یافت و در هفت سال بر مصر و یمن و فلسطین و سوریه تسلط یافت. در ۱۲۱۹ مغول با تمام قدرت به سمت سرزمین‌های اسلامی حمله‌ور شد. در سال ۱۲۵۸ امپراتوری عثمانی به دست مغول‌ها سرنگون شد درحالی‌که در اسپانیا هنوز اموی‌ها حاکم بودند.

در ۱۲۵۶ مغول‌ها با کشتن ۷۰۰ هزار نفر و نابود کردن کشت و صنعت ایران توانستند بر ایران حکومت کنند و حکومت ایلخانان را شکل دهند. این حکومت هشتاد سال دوام آورد. در پی سقوط ایلخانان کشورهای کوچکی در پی پدیدار شدند و خواهان استقلال گردیدند. عثمانی‌های مجاور قسطنطنیه با حمله به امپراتوری بیزانس (از ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹) بر سراسر آناتولی و منطقه بالکان مسلط شدند.

مباحث جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی در پنج بخش تنظیم شده است.

۱. امپراتوری عثمانی

در سال ۱۴۵۳ محمد فاتح قسطنطنیه (استانبول) را تصرف نمود و آنرا پایتخت خود اعلام کرد و سپس امپراتوری خود را به تمام قلمرو عباسی‌ها بسط داد. فقط ایران از قلمرو عثمانی خارج بود زیرا در سال ۱۵۰۱ اسماعیل صفوی حکومت صفویه را در ایران تأسیس کرد. عثمانی‌ها تا ۱۵۶۶ (قرن ۱۵ و ۱۶) توانستند بر بسیاری از مناطق اروپایی، آسیایی و آفریقایی تسلط یابند اما از این پس تا ۱۸۰۰ به تدریج دچار افول شدند. سه دوره حاکمیت ترک‌ها عبارت است از:

الف. دوران اوج (۱۲۸۰ تا ۱۵۶۶) و برتری بر اروپا در قرن پانزدهم و شانزدهم؛

ب. دوران آغاز ضعف دولت عثمانی (۱۵۶۶ تا اوایل ۱۸۰۰) و برابری با اروپا در قرن هفدهم؛

ج. دوران اصلاحات بنیادین و فروپاشی (قرن نوزدهم ۱۸۰۶ تا اوایل قرن بیستم ۱۹۱۴) و ظهور قدرت‌های جدید اروپایی.

ضعف‌های عثمانی در دوره دوم عبارت است از:

۱. ناکامی در تصرف وین ۱۶۸۳؛

۲. واگذاری مجارستان به خانواده سلطنتی هابسبورگ و ساحل دریای اژه به ونیزی‌ها در ۱۶۹۹؛

۳. عقب‌نشینی وسیع ارضی از مناطق اروپایی ۱۷۱۷؛

۴. واگذاری دریای کریمه به روسیه ۱۷۷۴؛

۵. واگذاری مصر به ناپلئون ۱۷۹۸. با این حال عثمانی‌ها به پیروزی‌های مقطعی نیز دست یافتند.

عوامل شکست ترک‌ها:

۱. محافظه‌کاری درونی؛
۲. فقدان انعطاف‌پذیری و عدم‌تغییر در روش مبارزه؛
۳. فقدان انضباط در دربار؛
۴. استفاده از قدرت برای مقاصد شخصی؛
۵. قتل‌عام اعضای ذکور خاندان حاکم (تا ۱۸۲۶)؛
۶. بی‌کفایتی سلاطین عثمانی از قرن شانزدهم به بعد به‌استثنای سلطان محمود دوم (۱۸۰۸-۱۸۳۹)؛
۷. تفوق تدریجی قدرت امپراتوری روسیه، اتریش و انگلیس؛
۸. جنگ جهانی اول و ضررهای ناشی از حمایت از دولت آلمان؛
۹. ظهور نیروهای سکولار در ارتش بنام ترک‌های جوان (کمیته اتحاد و ترقی) و دستیابی به قدرت از ۱۹۱۲ و سپس سکولار کردن فضای آموزشی و قضایی و زبان رسمی و سرکوب‌کردن علمای مسیحی و مسلمان؛
۱۰. تصرف بغداد و بیت‌المقدس توسط انگلیس؛
۱۱. اعلام جمهوری توسط مصطفی‌کمال‌آتاتورک در ۱۹۲۳ و قدرت‌یافتن وی تا ۱۹۳۸.

۲. صفویه و قاجاریه

- تفاوت‌های موجود میان ترکان عثمانی و ترکان صفوی عبارت است از:
۱. تمایز ترک‌های شمال غرب ایران (صفوی‌ها) با ترک‌های عثمانی در تمرکز قدرت بر مرزهای معین؛
 ۲. خصایص متمایز فرهنگی و مشروعیت متمایز (عثمانی‌ها خود را ادامه خلافت اسلامی می‌دیدند)؛
 ۳. سازمان حکومتی متأثر از ایران باستان؛
 ۴. فراخوان علما از نواحی مختلف عراق، سوریه، لبنان و عربستان به ایران.

نگاه اجمالی به جغرافیای سیاسی ایران از تشکیل صفویه تا تشکیل پهلوی

- الف. ظهور شاه‌اسماعیل اول ۱۵۲۴ م و تسلط بر تمام نواحی کشور در ظرف ده سال و تغییر سریع مذهب و پایتخت قرار دادن تبریز؛

- ب. ظهور شاه‌عباس (۱۵۸۸-۱۶۲۹) و بناکردن عمارت‌های باشکوه و مساجد و مدارس علمی؛ دعوت از علمای شیعه؛ پایتخت قرار دادن اصفهان؛ تضعیف حکومت از سوی برخی حاکمان محلی، چادرنشینان و برخی روحانیون صریح‌اللهجه از (۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰)؛
- ج. تصرف اصفهان در ۱۷۲۰ توسط افغان‌های گلزای و براندازی دولت صفوی در ۱۷۲۶ و شکل‌گیری سلسله حاکمان رقیب محلی؛
- د. قدرت‌یابی قاجار در ۱۷۷۹ در مناطقی از ایران و انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت در ۱۷۸۵ به اهتمام آغامحمدخان قاجار و تشکیل سلسله قاجار به دستور در ۱۷۹۷؛ سلطنت فتحعلی شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴)؛ سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۶)؛
- ه. جنگ با روسیه از (۱۸۰۴-۱۸۰۵) که به از دست دادن قفقاز و بخش‌هایی دیگر از ایران انجامید. انگلیس امتیازات بزرگی برای انحصار صادرات به دست آورد (تلگراف، معادن، تنباکو)؛ پرداخت وام از سوی دو دولت، برای سفرهای پرهزینه خاندان سلطنتی به اروپا یا برای زیرساخت‌های اقتصادی مرتبط با اهداف روس و انگلیس (نمونه: دو میلیون لیره وام از روسیه برای سفر هشت‌ماهه مظفرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۹۰۷) و هیئت همراه به اروپا)؛ فراهم شدن زمینه سلطه خارجی و زوال سازمانی قاجار؛
- و. انقلاب مشروطه (۱۹۰۵-۱۹۱۱ م) به همت علما، بازاری‌ها و روشنفکران و درخواست محدودیت سلطنت، تأسیس عدالت‌خانه و مجلس و مخالفت مظفرالدین شاه؛ صدور فرمان قانون اساسی از سوی مظفرالدین‌شاه در بستر بیماری؛ جانشینی محمدعلی شاه (۱۹۰۷-۱۹۰۹) و به توپ بستن مجلس؛ کناره‌گیری محمدعلی و به قدرت رسیدن احمدشاه ۱۲ ساله؛ عدم موفقیت انقلاب مشروطه در براندازی نظام؛ تشکیل انجمن‌های محلی برای معرفی نامزدهای نمایندگی مجلس (تعمیق اختلافات جناحی و تشدید ناکارآمدی اداری)؛ تلاش دولت‌های روس و انگلیس برای حضور جدی و فعال در ایران؛ حمایت انگلیس از رضاخان و سیدضیاء طباطبایی در ۱۹۲۱؛ برکناری سیدضیاء از قدرت در ۱۹۲۳؛ تسلط رضاخان بر قاجار و خلع آنان و تشکیل سلسله پهلوی (۱۹۲۵).

۳. وضعیت کشورهای اسلامی در قرن بیستم

تولّد دولت‌های مستقل

- بعد از جنگ جهانی اول فقط ایران، یمن شمالی و عربستان مرکزی از کنترل اروپائی‌ها خارج بودند.

- در فاصله سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۷۱ کلیه کشورهای منطقه استقلال ظاهری خود را به دست آوردند.

خاورمیانه مرکزی

- قیام سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ مردم لبنان علیه فرانسه و به محقق شدن استقلال لبنان در ۱۹۴۱؛
- استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶؛
- پایان قیمومیت انگلیس بر عراق در سال ۱۹۳۰؛
- شروع قیمومیت انگلیس بر فلسطین در سال ۱۹۲۲.

دولت‌های بخش شمالی منطقه

- سقوط عثمانی و ظهور جمهوری ترکیه (۱۹۲۳)؛
- ابطال قرارداد روس و انگلیس درباره حوزه‌های نفوذ ایران در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷؛
- استقرار جمهوری در گیلان از سوی شوروی؛
- اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و خروج ارتش شوروی از ایران در سال ۱۹۴۶؛
- افزایش نفوذ امریکا در ایران پس از جنگ تا سقوط شاه در ۱۹۷۹؛
- قبرس: قبرس در سال ۱۹۱۴ مستعمره انگلیس بود، در سال ۱۹۶۰ استقلال خود را به دست آورد، حمله ترکیه به قبرس برای حفاظت از منافع خود در سال ۱۹۷۴.

شبه‌جزیره عربستان

- اتحاد قبیله‌های نجد با تلاش عبدالعزیز بن سعود؛
- گسترش حاکمیت به طرف جنوب و شمال عربستان؛
- غلبه بر شریف حسین در ۲۵ - ۱۹۲۴؛
- اعلام پادشاهی ابن سعود در پیمان جده ۱۹۲۷؛
- پیمان‌های دوجانبه بریتانیا با دول منطقه؛
- اعلام جمهوری خلق یمن و استقلال یمن شمالی از یمن جنوبی (۱۹۷۰).

آفریقای شمالی

- مصر: در جنگ جهانی اول، مصر متعلق به عثمانی و تحت اشغال انگلیس بود، در سال ۱۹۱۴ مصر تحت‌الحمایه انگلیس شد، استقلال مصر (۱۹۲۲)، ابقاء نیروی نظامی انگلیس در اطراف کانال سوئز تا ۱۹۶۵؛

سودان: حاکمیت مشترک مصر و انگلیس بر سودان تا استقلال کامل ۱۹۵۶؛
 لیبی: تسلط کامل ایتالیا بر لیبی (۱۹۳۲)، خروج ایتالیا از لیبی به درخواست متفقین (۱۹۴۳)،
 استقلال لیبی در ۱۹۵۱ به رغم اتکا به کمک‌های بیگانه؛
 مستعمرات فرانسه: استقلال مراکش و تونس در ۱۹۵۶ پس از نیم‌قرن سلطه فرانسه، فرانسه الجزایر
 را به عنوان بخشی از خاک خود تلقی می‌کرد، یک میلیون جمعیت مهاجر در آن وجود داشت و ۴۰
 درصد مزارع متعلق به اروپایی‌ها بود، کشف نفت (۱۹۵۶)، آزمایش سلاح اتمی در الجزایر (۱۹۶۰)،
 تحمیل هشت سال جنگ بر مردم الجزیره در برابر قیام آن‌ها، استقلال الجزایر (۱۹۶۲).

تحركات قدرت‌های اروپایی در خاورمیانه پیش از شروع جنگ جهانی اول

الف. وعده استقلال به اعراب پس از قیام علیه عثمانی (۱۹۱۶)؛
 ب. تشکیل دولت ملی یهود در فلسطین (۱۹۱۷)؛
 ج. وعده تقسیم خاورمیانه مرکزی میان فرانسه و روسیه و انگلیس؛
 د. قیومیت فلسطین جدید، ماورای اردن و عراق از مدیترانه تا عراق از سوی بریتانیا؛
 ه. قیومیت لبنان و سوریه و اشغال کیلیکیه ترکیه توسط فرانسه؛
 و. ترکیه تحت اشغال یونانی‌ها و ایتالیایی‌ها درآمد، شرق ترکیه به ارمنستان روسیه اختصاص داده
 شد و تنگه‌های ترکیه به منطقه بین‌المللی تبدیل شد.
 به این طریق استعمارگران مرزهای دلخواه خود را بر خاورمیانه مرکزی به‌طور یک‌جانبه تحمیل
 کردند، بدون آنکه مسائل فرهنگی را موردتوجه قرار دهند. تنها ترک‌ها و یهودی‌ها از وضع خود
 راضی بودند.

۴. استعمار در خاورمیانه

چهار قدرت اروپایی که مهم‌ترین استعمار کنندگان کشورهای خاورمیانه بودند، عبارتند از:

انگلیس

اهداف انگلیس برای تسلط بر خاورمیانه عبارت بودند از:

۱. محافظت از منابع خود در هندوستان؛
۲. سلطه بر آبراه‌های بزرگ؛
۳. تسلط کامل بر میدان‌ها نفتی؛
۴. ایجاد تنش میان دولت‌های که در منطقه خاورمیانه وجود داشتند از جمله بین صفویه و عثمانی؛

۵. تقسیم کشورها تحت سلطه امپراتوری برای تسلط بر آن. به این منظور در سال ۱۸۸۲ مصر را اشغال کرد، سپس بر هندوستان مسلط شد و با دولت‌های منطقه خلیج فارس قراردادهایی را به امضاء رسانید.

فرانسه

اهداف فرانسه برای تسلط بر خاورمیانه عبارت بودند از:

۱. حفاظت از مسیحیان مارونی در لبنان؛
۲. حفظ منافع گسترده اقتصادی (بزرگ‌ترین تجارت را دولت عثمانی با فرانسه داشت)؛
۳. تسلط کامل بر مغرب و سرزمین‌های شرق مدیترانه (لبنان و سوریه بهترین این کشورها بودند). به این منظور، اشغال لبنان را در ۱۸۶۰ اشغال کرد و در ۱۸۶۹ بر کانال سوئز مسلط شد و فعالیت‌های آموزشی را در مناطق تحت سیطره عثمانی در دهه ۶۰ گسترش داد.

روسیه

اهداف روسیه برای تسلط بر خاورمیانه عبارت بودند از:

۱. توسعه مرزی؛
۲. کسب امتیاز بیشتر در برابر قدرت‌های فرامرطقه‌ای، خصوصاً در زمینه‌های تجاری؛
۳. تلاش برای افزایش قدرت سیاسی در منطقه و کاهش قدرت رغیب. به این منظور و به بهانه حمایت از مسیحیان ارتدکس، تلاش برای تسلط بر تنگه‌های ترکیه را آغاز کرد که منجر به جنگ روسیه و ترکیه در ۱۸۷۷ شد. نفوذ روسیه تا ۱۱ کیلومتری استانبول ادامه پیدا کرد. با اشغال قبرس توسط بریتانیا، از پیشروی روس‌ها جلوگیری شد.

آلمان

آلمان، چهارمین قدرت که مشغول استعمار در خاورمیانه بود، قلمداد می‌شد. در سال ۱۸۹۳ امتیاز ساخت راه‌آهن آنکارا به خلیج فارس را دریافت کرد، فروش تسلیحات و فعالیت‌های اقتصادی زمینه دیگری از اقدامات آلمانی‌ها بود. آلمان عمدتاً به عثمانی‌ها تمایل داشتند.

۵. ناسیونالیسم، محصول استعمار

ناسیونالیسم ریشه در اروپای قرن هفده تا بیست دارد. در نیمه دوم قرن ۱۹ مدارس به سبک جدید در آسیا به وجود آمد. اختراع دستگاه چاپ، رشد آگاهی‌های سیاسی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و

رشد خودمختاری زمینه‌های بسط ناسیونالیسم را در خاورمیانه به وجود آورد. در آغاز قرن بیستم ناسیونالیسم قدرت عمده سیاسی بود. شعبه‌های ناسیونالیسم عبارتند از:

۱- ناسیونالیسم ترک

در فاصله سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۸۳۰ یونان و قبل از جنگ جهانی اول حوزه بالکان از عثمانی جدا شده و استقلال یافتند. به دلیل سقوط تدریجی عثمانی در سال ۱۸۶۰ جنبش عثمانی‌های جوان با شعار «حقوق برابر برای همه و منع از سلطه بیگانگان» ظهور یافت. در ۱۹۰۸ با کمک شورش ارتشی‌ها، خواهان اصلاحات شدند و این جنبش به تدریج بر زبان و نژاد ترک تمرکز یافت و پان‌ترکیسم شکل گرفت.

ورود عثمانی در جنگ به نفع آلمان و اتریش، پیروزی متفقین و تقسیم عثمانی، ظهور آتاتورک، غلبه بر یونان در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۲، موجب تشدید تب پان‌ترکیسم شد.

۲- ناسیونالیسم عرب

پس از ظهور پان‌ترکیسم در ۱۹۰۸ فکر استقلال در اعراب قوت گرفت و از ۱۹۰۹ به شدت رشد یافت. عوامل ظهور ناسیونالیسم عرب عبارت بودند از:

۱. تعدد احزاب؛
 ۲. گسترش چاپ روزنامه‌های عربی؛
 ۳. رفتار ضدعرب ترک‌ها و تشویق بریتانیا به جدایی.
- باین‌حال، جدایی از عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، آن‌ها را به زیر سلطه مسیحیان اروپایی درآورد.

۳- ناسیونالیسم ایرانی

اخذ امتیازات از ایران از سوی روسیه و بریتانیا، احساسات ضداستعماری و ضداستبدادی را در مردم ایران از سال ۱۸۹۰ به بعد برانگیخت. اعطای امتیاز رژی (۱۸۹۰)، اخذ وام از روسیه (۱۹۰۶) و تقسیم ایران در ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس، به قیام و جنبش مشروطه منجر شد که در سال ۱۹۱۲ با دخالت انگلیس به شکست انجامید. روس و انگلیس تا سال ۱۹۱۹ عملاً قدرت استعماری برتر در ایران بودند. پس از سقوط قاجار (۱۹۲۱) و تاج‌گذاری رضاخان (۱۹۲۵)، سرانجام در ۱۹۴۱ در پی جنگ جهانی دوم، کشور ایران اشغال شد و همین امر، احساسات ملی را جریحه‌دار کرد. قیام مردم علیه استعمار به ملی شدن صنعت نفت در ۱۹۵۱ انجامید و با سقوط مصدق ملی‌گرایی ایرانی تعمیق یافت و در سال ۱۹۷۹ باعث شکل‌گیری انقلاب اسلامی گردید.

۴- ناسیونالیسم یهودی

آرژانتین، آنگولا، اوگاندا، قبرس و فلسطین سرزمین‌های پیشنهادی بریتانیا به یهود برای اسکان بودند. در ۱۹۱۸ یهودیان در امریکا ۳ میلیون نفر و در فلسطین فقط ۷۰ هزار نفر در مقابل ۷۰۰ هزار عرب فلسطینی بودند. در سال ۱۹۴۸ اسرائیل ظهور یافت و تحت حمایت بیش از حد امریکا و اروپا قرار گرفت.

۵- ناسیونالیسم کردها و ارمنه

این‌ها فاقد حمایت خارجی بودند و از این‌رو بدون دولت باقی ماندند. زبان و فرهنگ کرد محاط به خشکی است و ارمنی‌ها هم در مناطقی ناامن به سر می‌برند.

یکپارچگی ملی

تعریف

هر کشوری برای حفظ منافع خودش سعی می‌کند یک واحد سیاسی بزرگ را تعریف کند. «یکپارچگی ملی» فرآیندی که به واسطه آن قلمروهای بزرگ پس از ادغام سرزمین‌های کوچک به صورت یک واحد سیاسی بزرگ ظاهر می‌شوند و تابعیت و حمایت شهروندان را به دست می‌آورد.

عوامل یکپارچگی ملی

۱. پیوند دولت و ملت؛
۲. میزان تأثیرپذیری دولت از ناحیه‌گرایی سیاسی (سطح تأثیرپذیری دولت از فرهنگ پیرامون خودش چقدر است؟)؛
۳. وجود یک هویت ملی مشخص که مورد قبول همه افراد یک کشور باشد، مثل مذهب و زبان؛
۴. آگاهی عمیق و احساس تعلق عمومی نسبت به مشترکات جامعه.

دولت‌های چندقومیتی

۱. اشتراک در مذهب و اختلاف در امور دیگر؛
 ۲. دولت‌های که اقلیت غالب در آن وجود دارد؛
 ۳. دولت‌های که فرهنگ غالب وجود ندارد؛
 ۴. دولت‌هایی که دوگانگی شدید در آن وجود دارد.
- بنابراین ناهمگونی فرهنگی باعث تجزیه کشورها می‌شود. اقلیت‌ها ممکن است دور یا نزدیک باشند، اقلیت‌ها ممکن است مرفه یا فقیر باشند، ممکن است منزوی یا در متن باشند، مورد حمایت

بیگانه باشند یا نباشند، به زبان ملی تکلم کنند یا نکنند، استقلال فرهنگی داشته باشند یا نداشته باشند، خواهان مشارکت باشند یا نباشند.

رفتار حکومت مرکزی با اقلیت‌ها

۱. سرکوب و ادغام در اکثریت؛
 ۲. همزیستی مسالمت‌آمیز؛
 ۳. سهم کردن در قدرت یا انحصاری کردن قدرت.
- نوسازی هم ممکن است باعث هم‌گرایی شود و هم باعث واگرایی شود. هم‌گرایی و واگرایی میان دولت و اقلیت‌ها ممکن است اختلافات را افزایش یا کاهش دهد.

دسته‌بندی کشورهای خاورمیانه پیرامون رابطه دولت‌های آن با اقلیت‌ها

۱. کشورهایی که از جهت زبان ناهمگون هستند ولی از نظر مذهب واحد هستند؛ مانند:
 - الف. مراکش، الجزایر: در مراکش و الجزایر قبل از اسلام بربرها وجود داشتند، بعد از اسلام مذهب اسلام توسط بربرها پذیرفته می‌شود.
 - ب. ایران: زبان‌ها و لهجه‌های مختلفی در ایران وجود دارد ولی از جهت مذهب متحد هستند.
۲. کشورهایی که از جهت مذهب ناهمگون، ولی زبان مشترک دارند؛ مانند لبنان.
۳. کشورهایی که از جهت زبان و مذهب ناهمگون هستند: مانند ترکیه، عراق، سودان، بحرین، قبرس، رژیم صهیونیستی.

ترکیه: از دو گروه تشکیل شده است:

- الف. کردها: حدود ۱۰٪ جمعیت ترکیه را شامل می‌شوند. وضعیت معیشتی کردها پائین است و باید به زبان ترکی صحبت کنند.

- ب. ترک‌ها: که از دو گروه سنی (۷۰٪) و علوی (۲۰٪) تشکیل شده است. علوی‌ها مظلوم هستند و از لحاظ معیشتی در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برند.

رابطه ترک‌ها با ارمنستان: در یکی از مناطق ترکیه، ارمنی‌ها زندگی می‌کردند و داعیه استقلال داشتند و خواهان پیوند به روسیه و در پی کاهش نقش انگلیس در منطقه بودند. دولت عثمانی با تحریک انگلیس حدود ۶۰۰ هزار نفر از آنان را کشته شدند که از میان ۳۰۰ هزار نفر آنان، هنگام فرار کشته شدند.

ترکیه و قبرس: قبرس از ترک‌تبارها و یونانی‌تبارها تشکیل شده است. یونانی‌ها ۸۱٫۹٪ و ترک‌ها حدود ۱۰٫۱٪ می‌باشند. قبرس، درگذشته متعلق به عثمانی بود ولی با تحریک قدرت‌های بزرگ، خواهان الحاق به یونان شد.

عراق: از سه گروه تشکیل شده است: سنی عرب (۲۰٪)، سنی کرد (۲۵٪) و شیعه (۵۵٪). عرب‌ها با کردها برخورد خوبی نداشته و به سرکوب آن‌ها اقدام می‌کردند. کردها با کمک انگلیس خواهان خودمختاری بودند ولی دولت عراق با آن مخالف بود. بعد از جنگ خلیج فارس دولت خودمختار کردستان عراق شکل گرفت که در امور نظامی و بین‌المللی و سیاست خارجی نقشی ندارد و در بقیه امور خودمختار هستند. امروزه، مسأله اصلی تشکیل دولت مستقل کردستان عراق و دولت خودمختار سنی‌ها است.

بحرین: جمعیت شیعه آن حدود ۷۰٪ می‌باشد و درگذشته جزء ایران بوده است. حدود دو قرن سنی‌های مهاجر به بحرین آمدند و در ابتدا، به صورت بازرگان وارد شدند و بعد حکومت الیگارش‌ی تشکیل دادند و شیعیان را تحت سلطه خود درآوردند.

۴. کشورهایی که میان بومیان و غیربومیان تقسیم شده است.

دولت‌هایی که دارای شکاف‌های ژرف ناحیه‌ای هستند و ناحیه‌گرایی سیاسی می‌تواند مشکلاتی را برایشان ایجاد کند، عبارتند از:

۱. **ایران:** وسعت زیاد، جمعیت پراکنده، تمایزات قومی - مذهبی و عوارض فیزیکی جغرافیایی چهار عامل اساسی دشواری تحقق یکپارچگی در ایران است. وجود کوه‌های البرز در شمال، کوه‌های زاگرس در غرب و بیابان‌های کویر و دشت لوت در شرق همچون مثلثی، فلات مرکزی را از دریای خزر و سواحل خلیج فارس و خراسان و سیستان و بلوچستان جدا می‌کنند.

۲. **سوریه:** به هم‌ریخته شدن جغرافیای سوریه بزرگ توسط دولت استعماری انگلیس و فرانسه و فقدان یک کانون جغرافیایی بارز و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی از عوامل عدم یکپارچگی سوریه است.

۳. **عمان:** در این کشور شکاف بین دشت ساحلی و منطقه داخلی همواره وجود داشته است و همین امر باعث شکل‌گیری شورش‌هایی به‌ویژه در منطقه ظفار غربی شده است. بخش اعظم این کشور را دشت ساحلی تشکیل می‌دهد و جمعیت عمده کشور، از آن هندوها می‌باشد. ناهمگونی جمعیت به‌ویژه در مسقط، آشکار است. مسلمانان که ریشه در تفکر خوارج دارند در ناحیه مرکزی

مستقر می‌باشند. ساختار سیاسی دوگانه امامت - سلطنت در اسم رسمی کشور معلوم است «سلطنت مسقط و عمان»

۴. یمن: شکاف حاد اقتصادی - اجتماعی و تاریخی میان پایتخت (بندر عدن) و بقیه کشور، موجب طمع دولت انگلیس در تشدید این شکاف گردید. با این حال پیروزی ملی‌گراها در ۱۹۶۳ و اخراج انگلیسی‌ها در ۱۹۶۷ و اعلام جمهوری زمینه را برای یکپارچگی کشور فراهم ساخت.

دولت‌هایی که (به علت وسعت کم یا تمرکز جمعیت) فاقد شکاف‌های ژرف ناحیه‌ای هستند:
۱. کویت؛ ۲. قطر؛ ۳. امارات متحده عربی؛ ۴. مصر؛ ۵. تونس؛ ۶. الجزایر؛ ۷. اردن.

عوامل انسجام کشورها

۱. اندیشه سیاسی حکومت و دولت به آن کشور هویت واحد می‌بخشد. اندیشه سیاسی دولت در تاریخ یک ملت مهم‌ترین عامل منسجم کننده ملت است که به مردم هویت ملی می‌بخشد. فرآیند ملت‌سازی با اندیشه سیاسی دولت همراه است. اگر کشور، یک واحد سیاسی جدید باشد مانند سوریه، ایجاد یکپارچگی سخت خواهد بود.

۲. رهبران جامعه نقش مهمی در فرآیند یکپارچگی دارند. رهبران با ترسیم نمادهای ملی مانند پایتخت، سرود ملی، پرچم، مراسم سنتی و جشن‌های ملی سعی در ایجاد هویت واحد و یکپارچگی داشتند.

در ترکیه آتاتورک (مصطفی کمال‌پاشا) نقش مهمی در ملت‌سازی ترک‌ها داشت. وی در فاصله گرفتن ترکیه از مسلمانان عرب و نزدیک شدن به غرب سهم عمده‌ای داشته است.

۳. سابقه تمدنی نقش مؤثری در هویت ملی دارد مثل مغرب، مصر، تونس.

الف) مراکش یا مغرب عربی با حکومت شرفا، از سابقه چندین قرن برخوردار است.

ب) مصر دومین کشور عرب از حیث جمعیت، قدیمی‌ترین و تا حدی منسجم‌ترین دولت در خاورمیانه بوده است.

ج) تونس به عنوان پل شرق و غرب نیز از سابقه چندین قرن حکومت ملی‌گرا برخوردار بوده است.

۴. عوامل فرهنگی: اکثریت مسلمانان زیدی در یمن، زبان فارسی و مذهب شیعه در ایران، زبان فراگیر ترکی در ترکیه و سابقه حکومتی هر یک از دو کشور اخیر از عوامل فرهنگی وحدت‌بخش شمرده می‌شوند.

۵. در برخی موارد خانواده‌های سلطنتی هرچند به‌طور نامطلوب، عامل پیوستگی بوده‌اند. خاندان هاشمی در اردن، موجب جذب مردم بدوی و صحرانشین به حکومت شدند.
۶. عوامل خارجی و تحریکات دولت‌های خارجی. در الجزایر تحریکات دولت‌های خارجی نقش مهمی در دولت‌سازی الجزایری‌ها داشته است.

نظریه‌های ژئوپلیتیک

۱. مفاهیم و واژگان

الف) ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک به عنوان «دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ» دولت‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی درصدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آن‌ها قدرت داده و امکان چیره شدن بر رقیب را می‌دهد. آن‌ها برای تصرف فرصت‌ها و مقدورات در مکان و فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیشتر توسعه داده و آن را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و برعکس رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون برانند. رویکرد ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است. گروهی معتقدند که ژئوپلیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. عده‌ای دیگر نیز ژئوپلیتیک را رابطه‌ای بین عوامل طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند. برخی دیگر ژئوپلیتیک را رابطه بین اوضاع جغرافیایی و سیاست خارجی کشورها می‌دانند و معتقدند ژئوپلیتیک مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند. «ژئوپلیتیک» رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی برحسب محیط طبیعی است؛ بنابراین، رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی می‌باشد.

ب) خاورمیانه

تعریف دقیق خاورمیانه به راحتی امکان‌پذیر نیست. اصطلاح خاورمیانه را اول‌بار در سال ۱۹۰۲ مورخ دریایی امریکا، آلفرد ماهان به کار برده است و منظور وی تشریح منطقه اطراف خلیج فارس بود که چون از قاره اروپا به آن نگریسته می‌شود، نه خاور نزدیک به حساب می‌آید نه خاور دور. جرج

لنچافسکی افغانستان را جزء خاورمیانه می‌داند. درحالی‌که سایر پژوهشگران این مسئله را قبول ندارند. باری‌بوزان کشورهای ترکیه، سودان و قبرس را جزء خاورمیانه نمی‌داند. در صورتی‌که این کشورها جزء خاورمیانه هستند و در این مورد اتفاق نظر وجود دارد. بوزان کشورهای شمال آفریقا شامل الجزایر، تونس و مغرب را نیز جزء خاورمیانه به حساب می‌آورد.

اما به‌طور کلی منظور از کشورهای خاورمیانه کشورهایی هستند که از شمال آفریقا کشیده می‌شوند و تا حوزه خلیج فارس ادامه‌دارند این کشورها عبارتند از ایران، ترکیه، عراق سوریه، لبنان، اردن، مصر، اسرائیل، عربستان سعودی، یمن، سودان، کویت، بحرین، قطر، امارات عربی متحده، عمان، الجزایر، مراکش، اراضی خودگردان فلسطین، پاکستان.

ج) جغرافیای سیاسی

تعاریف متعدد و زیادی از جغرافیای سیاسی وجود دارد که به چند مورد از آنها می‌پردازیم. جغرافیای سیاسی اساساً درگیر تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی است و به اختصاصات فضایی فرایند سیاسی توجه دارد.

جغرافیای سیاسی به تقسیم‌بندی‌های سیاسی فضای قابل وصول به یک گروه خاص می‌پردازد. اگر سطح زمین مانند پوسته صاف توپ پینگ‌پنگ یکنواخت و یکسان بود موضوعاتی از قبیل جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل وجود نداشت. جغرافیای سیاسی به تقسیم‌بندی‌های سیاسی در صحنه جغرافیایی می‌پردازد. جغرافیای سیاسی مفاهیمی چون «کشور و مرز»، «حکومت و سرزمین»، «حرکت و روابط بین مرکز و پیرامون» و «منطقه و دولت» را بررسی می‌کند.

د) منطقه

در ژئوپلیتیک واحد مطالعه منطقه است. منطقه دربرگیرنده تعدادی از کشورها است که به لحاظ جغرافیایی به هم نزدیک و در سیاست خارجی نیز از روابط متقابل برخوردار باشد. جان کالین می‌گوید منطقه از یک عرصه جغرافیایی تشکیل می‌شود که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی تجانس داشته باشند. دیوید ای. لیک منطقه را مجموعه‌ای از کشورها می‌داند که از نظم جغرافیایی و ویژگی‌های مشترک مانند سطح توسعه، فرهنگ یا نهادهای سیاسی باهم در پیوند باشند.

۲. تقسیم‌بندی نظریه‌ها

الف. نظریات ژئواستراتژی (جغرافیای راهبردی)

مانند نظریه قدرت دریایی، نظریه هارتلند، نظریه ریملاند، نظریه قدرت هوایی، نظریه کمربند شکننده، نظریه فضای حیاتی، نظریه سیلاک. این نظریات در قسمت بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ب. نظریات ارگانیکی (ارگانیسمی)

متوجه به ساختار سیاسی کشورها به مثابه موجودات زنده، نیمه فعال، مرده (فرتوت) است؛ مانند نظریه کشور به مثابه موجود زنده راتزل، نظریه رودلف.

ج. نظریات جنگ سرد

که در رابطه با تقابل شرق و غرب است؛ مانند نظریه توازن قوا، نظریه مهار شوروی، انقلاب جهانی، نظریه اصل حاکمیت محدود، نظریه مدل رفتاری، نظریه هلال بحران برژنيسکی، ساختار ژئوپلیتیکی جهان، تفکر سیاسی نوین میخائیل گورباچف.

د. نظریات بعد از جنگ سرد

مانند نظریه نظم نوین جهانی جورج بوش، نظریه پایان تاریخ فوکویاما، نظریه ژئواکونومی، سیستم ژئوپلیتیکی جهان، منظومه‌های شش گانه قدرت برژنيسکی، نظریه برخورد تمدن‌ها.

۳. نظریه‌های مهم جغرافیای سیاسی

در این بخش، برخی از نظریات مهم جغرافیای سیاسی بررسی می‌شود.

۱) نظریه تئوری هارتلند

بر اساس تئوری هارتلند هرکس منابع انسانی و فیزیکی اوراسیا واقع بین آلمان و سبیری مرکزی را در اختیار داشته باشد می‌تواند جهان را کنترل کند. این تئوری توسط جغرافی‌دان انگلیسی، سر هالفورد مکیندر در مقاله‌ای در سال ۱۹۰۴ و سپس در کتاب وی در سال ۱۹۱۹ منتشر شد.

مکیندر قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی می‌شناخت و آن را به همین نام معرفی کرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. وی هارتلند را ناحیه وسیعی می‌دانست که اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه ادامه داشت. این ناحیه از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سبیری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات

هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شد. ناحیه محور، از هیچ‌یک از قدرت‌های دریایی تهدید نمی‌شوند. او این ناحیه را «قلب زمین» نامید و اصل معروفش را چنین ارائه داد:

- کسی که بر اروپای شرقی حکم می‌راند، بر «قلب زمین» حکم می‌راند؛

- کسی که بر «قلب زمین»، حکم می‌راند، بر «جزیره جهانی اوراسیا» حکم می‌راند؛

- و کسی که بر «جزیره جهانی اوراسیا» حکمرانی کند، حاکم جهان خواهد بود.

اساس تز معروف مکیندر این بود که حوزه داخلی اوراسیا منطقه محوری سیاسی جهان است. مکیندر متذکر شد که این منطقه محوری توسط یک حاشیه هلالی شکل محاصره می‌شود که خاورمیانه در آن جای دارد. مکیندر از سیاست‌هایی که موازنه قدرت بین قدرت‌های بری و بحری را ایجاد کند حمایت می‌نمود تا بدین‌وسیله یک کشور معین نتواند بر هارتلند تسلط بیابد. به هنگام جنگ جهانی دوم مکیندر در تئوری خود توسعه قدرت هوایی و قدرت ایالات متحده آمریکا را که خارجی از جزیره جهانی بود مورد ملاحظه قرار داد. به عقیده مکیندر اطراف هارتلند را دو ناحیه فراگرفته‌اند:

۱. هلال داخلی یا حاشیه‌ای که شامل سرزمین‌هایی است که پشت خشکی اوراسیا و کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت دریایی هستند. (موقعیت ساحلی)

۲. هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل جزایر بریتانیا، ژاپن و استرالیا است. مکیندر بر این باور بود که هارتلند اهمیت اساسی در اوراسیا به عهده دارد. وی در ۱۹۱۹ چنین عنوان کرد: «کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد بر هارتلند حاکم خواهد بود و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد بر دنیا مسلط است».

تأثیر نظریه مکیندر در شکل‌گیری سیاست «سد نفوذ» آمریکا و همین‌طور در تحلیل نتایج پیوند نزدیک روسیه و چین به چشم می‌خورد. در آغاز قرن ۲۱ میلادی و با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه‌های توجه به تئوری مکیندر در سیاست قدرت‌های اروپایی، آمریکا، چین و روسیه در گسترش سلطه بر مناطق آسیای مرکزی و منطقه خلیج فارس قابل مشاهده است.

۲) نظریه تئوری ریملند

نظریه دیگری که در مباحث ژئوپلیتیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نظریه تئوری سرزمین حاشیه‌ای «ریملند» از نیکلاس اسپایکمن می‌باشد. این تئوری به سرزمین‌های حاشیه‌ای اروپا، خاورمیانه، آسیای جنوبی و خاور دور اهمیت بسیار می‌دهد و آن‌ها را همچون کلیدهای امنیت ایالات متحده آمریکا تلقی می‌کند. به نظر این دانشمند تسلط بر هر یک از این مناطق، احاطه بر جهان جدید را به صورت یک امکان درمی‌آورد. اسپایکمن به ریملند که با تغییراتی همان هلال داخلی

مکیندر است اشاره می‌کند و می‌گوید سلطه بر هر یک از مناطق، امنیت امریکا را تهدید می‌کند، زیرا از چنین موقعیتی محاصره دنیای جدید ممکن می‌شود و می‌گوید هرکه ریملند را کنترل کند بر اوراسیا حکومت می‌کند و هر کس اوراسیا را کنترل کند سرنوشت جهان را در اختیار دارد. تفسیر اسپایکمن از اهمیت ارتباط هارتلند با حلقه اطراف آن، اندکی با اظهارات مکیندر متفاوت است. مکیندر این محدوده را هلال داخلی و خارجی می‌خواند اما در بیان اسپایکمن، این محدوده سرزمین حاشیه یا ریملند خوانده می‌شود که در محاصره آب‌هاست. دلیل اهمیت دادن اسپایکمن به ریملند در مقایسه با هارتلند، ازاین‌جهت بود که به اعتقاد وی، این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری را بهتر فراهم می‌کند. هم‌چنین بهترین منابع نیروی انسانی و سهولت ارتباطات در این بخش از جهان وجود دارد. اسپایکمن با ارائه این تئوری، نظرش این بود که ایالات‌متحده آمریکا نکات زیر بپذیرد و به رسمیت بشناسد.

۱. مسئولیت نهائی هر دولت در حفظ امنیت خودش؛

۲. اهمیت یک قدرت توازن جهانی؛

۳. ضرورت استفاده از نیروی ایالات متحده آمریکا برای برقراری و تثبیت چنین توازنی.

۳) نظریه قدرت دریایی

نظریه دیگری که در مباحث ژئوپلیتیک حائز اهمیت است، نظریه آدمیرال آلفرد ماهان آمریکایی است. این افسر نیروی دریایی آمریکا «نیروی دریایی را به‌عنوان کلید قدرت جهانی» مورد تأکید قرار داده است. به نظر آلفرد ماهان «دریاهای جهان بیش از آن‌که سرزمین‌های جهان را از هم جدا کنند آن‌ها را به پیوند می‌دهند» بنابراین تشکیل امپراتوری‌های ماورای بحار و دفاع از آن‌ها به قدرت تسلط بر دریا بستگی دارد.

بر اساس تجزیه و تحلیل قدرت دریایی بریتانیا و تاریخ دریایی جهان، ماهان توانست شش عامل را که قدرت دریایی تا حد زیادی به آن‌ها بستگی دارد، تشخیص دهد. این عوامل عبارتند از:

۱. **موقعیت جغرافیایی:** اگر کشوری از موقعیت دریایی مناسبی برخوردار باشد و این امر با کنترل استراتژیک آبراه‌های مهم و پایگاه‌هایی که دشمن ممکن است از آن‌ها برای محاصره و تهدید استفاده کند همراه باشد، مناسب‌تر است.

۲. **ویژگی‌های طبیعی:** هدف از ویژگی‌های طبیعی، وضعیت ساحل و مشخصات فیزیکی آن است. اگر کشوری دارای طول ساحلی زیادی باشد ولی به علت نامساعد بودن ساحل نتواند به ایجاد بنادر، لنگرگاه‌ها و تأسیسات دفاع ساحلی اقدام کند چگونه می‌تواند دارای ارتباطات دریایی مناسبی باشد؟

بنادر و لنگرگاه‌های زیاد در عمق کشور، باعث قدرت دریایی و کسب ثروت است. اگر تأسیسات بندری از قابلیت دفاعی خوبی برخوردار نباشد آسیب‌پذیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

۳. طول ساحل و وسعت قلمرو: منظور ماهان از وسعت قلمرو، طول خطوط ساحلی یک کشور و قابلیت دفاع سواحل است و اینکه اساساً به‌منظور یک پدافند عامل، اقداماتی انجام گرفته است یا خیر؟ در این میان معابر نفوذی و تکیه‌گاه‌های آبی از مهم‌ترین عواملی هستند که باید توجه شوند.

۴. جمعیت: میزان جمعیت یک کشور یک عامل مهم و قابل ملاحظه است، زیرا توانایی ایجاد یک نیروی دریایی و تأمین افراد موردنیاز بر آن، به میزان جمعیت آن کشور بستگی دارد. تنها برخی از کشورها قادرند پایگاه‌های ماورای بحار را که نیروی نسبتاً بزرگی از نظامیان و مدیران را تقاضا می‌کند، نگهداری و حمایت کنند و به‌عنوان یک قدرت دریایی مطرح باشند.

۵. خصوصیات ملی: اگر مردم یک کشور علی‌رغم داشتن یک موقعیت دریایی علاقه‌مند به دریانوردی و بازرگانی با ملل دیگر نباشند، قدرت بزرگ دریایی ایجاد نمی‌شود. به نظر ماهان تجارت عمومی، گسترده و مسالمت‌آمیز، اولین ضرورت برای گسترش قدرت دریایی است.

۶. خط‌مشی حکومت و رهبران سیاسی: خط‌مشی سیاسی دولت در بهره‌برداری از منابع انسانی و طبیعی، تنها به‌وسیله یک حکومت آینده‌نگر و دارای خط و مشاء اجرایی متهورانه می‌تواند از قوه به فعل درآید.

ماهان با تأکید بر اینکه دریا‌های جهان خشکی‌ها را به هم متصل می‌کند معتقد بود تسخیر و دفاع از مستعمرات یک امپراتوری به توان کنترل دریا بستگی دارد. خلاصه نظریه قدرت دریایی ماهان را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. تحلیل تاریخ نیروی دریایی انگلستان که توجیه‌کننده نقش انگلستان از یک قدرت جهانی بود.
۲. توجه به ایده نقش جهانی آمریکا که از طریق توسعه در کشورهای ماورای دریاها انجام می‌گیرد.

۳. اینکه امپریالیسم نمی‌تواند از نظر مکانی ثابت باقی بماند، یا بایستی توسعه بیابد یا سقوط کند. اطلاق تئوری قدرت دریایی به آمریکا بر این نظریه ماهان پایه گذاشته شده بود که موقعیت جغرافیایی آمریکا نظیر وضعیت انگلستان بود. ماهان استدلال می‌کرد که قدرت بری اروپا باوجود همسایگان قوی نمی‌توانست تفوق قدرت دریایی انگلستان و آمریکا را به علت نیاز به حمایت وسیع از نیروهای زمینی به خطر اندازد. او چنین نتیجه می‌گرفت که تفوق نیروی دریایی انگلستان نمی‌تواند دائمی باشد و اینکه آمریکا تفوق خود را در منطقه کارائیب و پاسیفیکی می‌تواند به وجود آورد.

۴) نظریه کمربند شکننده

اس.بی. کوهن نظریه «کمربندهای شکننده» را مطرح کرد که منطقه خاورمیانه در آن جای می‌گیرد. بر اساس این نظریه، خاورمیانه میان دو قدرت بزرگ (شوروی) و بحری (آمریکا) قرار دارد و لذا در زیر فشار این دو قدرت خرد می‌شود. کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی را دربرمی‌گرفت. کوهن نظریه کمربند شکننده را بدین‌صورت تعریف می‌کند: «یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک اشغال‌شده توسط دولت‌های در حال کشمکش که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیرکرده است». نظریه کوهن هم برای کاربرد در خاورمیانه و شمال آفریقا دارای دو نقطه‌ضعف است.

۱. چشم‌انداز جهانی باعث می‌شود که روابط ژئوپلیتیکی بسیار پیچیده و به هم مرتبط درون منطقه‌ای در پرده‌ای ابهام قرار گیرد. درحالی‌که در واقعیت امر یک موزاییک از حوزه‌های ژئوپلیتیکی مرتبط به هم و متداخل با یکدیگر وجود دارد.
۲. مدل‌های ژئواستراتژی جهانی به قدری بر رقابت ابرقدرت‌ها متمرکز شده‌اند که چشم‌انداز ژئوپلیتیکی مردم منطقه در آن‌ها به دست فراموشی سپرده شده است.

۵) نظریه فضای حیاتی

کارل هاووس هوفر، یک ژنرال ارتش، جغرافیدان، زمین‌شناس، تاریخ‌نگار و سفرکننده به شرق دور کسی بود که مکتب ژئوپلیتیک آلمان را توسعه داد. هاووس و پیروانش در موسسه جغرافیایی ضمن مطالعه، علل شکست آلمان در جنگ جهانی اول به دنبال یافتن راه‌های موفقیت ارتش آلمان در آینده بودند. یافته‌های این گروه بعداً مورد توجه و استناد هیتلر قرار گرفت که تبلور آن را می‌توان در توجیه «فضای حیاتی» مشاهده نمود. با توجه به اسناد، مدارک و نوشته‌هایی که از هاووس هوفر به‌جای مانده است وی برای ژئوپلیتیک آلمان قائل به استراتژی‌ای خاصی بوده و چنانچه استراتژی وی جامه عمل می‌پوشاند، شاید امروز دنیا وضع دیری غیر از وضع موجود داشت، زیرا اساس استراتژی وی بر این اصل قرار داشت که دشمن اصلی قدرت بزرگ در آینده، انگلستان است. پس باید کشورهای که صورت زنجیره‌ای وضعیت قدرت بزرگ درآورد آسیا دارند متحد شوند و برای این منظور اتحاد بین آلمان و روسیه و ژاپن ضروری است و درنهایت ژاپن به وسیله اتحاد با ایالات متحده و کشورهای جنوب و جنوب شرق، آسیا می‌تواند امنیت آسیا را تأمین کند. چنین پیوستگی ژئوپلیتیکی می‌تواند بزرگ‌ترین ضربه بر پیکر استعماری انگلستان باشد. از دیدگاه استراتژیکی هاووس هوفر، حمله ژاپن به چین در ۱۹۳۲ اشتباه بزرگی بود، زیرا تلاش ژاپن برای دستیابی به خشکی‌های سالی بی‌نتیجه است و جز اتلاف وقت و نیرو، سود دیگری نخواهد داشت. همچنین عملیات پرل‌هاربور که به

وسیله ژاپن علیه آمریکا انجام گرفت از دیدگاه هاووس هوفر مردود شناخته شد ولی از طرف هیتلر تحسین شد و همان عملیات شکست ژاپن را به دنبال داشت.

اما به‌طور کلی اصول اساسی استراتژی هاووس هوفر عبارتند از:

۱. اهداف نظامی دولت نیاز به سیاست اقتصاد خودکفا دارد؛

۲. نژاد برتر آلمانی صلح جهانی را با تسلط بر جهان به ارمغان می‌آورد و بنابراین باید فضای حیاتی موردنیاز آلمان به وی داده شود؛

۳. فرمانروایی (حکومت) آلمان باید ابتدا به همه سرزمین‌هایی که زبان، نژاد یا علایق اقتصادی آن آلمان است و سپس بر همه جهان گسترش یابد؛

۴. سلطه آلمان بر جزیره آفریقا - اوراسیا را می‌توان با فائق آمدن بر قدرت دریایی از طریق گسترش در خشکی کامل کرد؛

۵. همه مرزهای سرزمینی برای نقطه شروع جنگ مهم هستند و بر اساس منافع آلمان می‌توانند تغییر کنند.

مطالعات ژئوپلتیک به علت نژادپرستانه شدن آن توسط هوفر و سایر نظریه‌پردازان این دوره صدمه فراوان دید. ژئوپلتیک هوفر آمیزه‌ای از جغرافیا، اقتصاد، زیست‌شناسی و گرایش‌های نژادپرستانه بود، این نظریه در فضای سیاسی آلمان شکست‌خورده (در جنگ جهانی اول) سخت توسعه یافت، اما پس از شکست نازی‌ها به سرعت رو به فراموشی رفت.

۶) نظریه ارگانیکی

فردریک راتزل (۱۸۴۴ - ۱۹۰۴)، جغرافیدان آلمانی، از پیش‌گامان مکتب «جغرافیای انسانی» است. او برای اولین بار، اصطلاح جغرافیای انسانی را مطرح ساخت که به معنای ترکیبی از «جغرافیا، انسان‌شناسی و علم سیاست» بود. بدین‌سان، رشته جدید جغرافیای سیاسی در قرن ۱۹، در آلمان متولد شد. این رشته جدید درصدد آن بود که انسان‌ها، کشورها و جهان را به‌عنوان موجودات زنده مورد مطالعه قرار دهد. از نظر راتزل، کشورها مجموعه‌ای از موجودات زنده‌ای تلقی می‌شوند که فضایی اشغال کرده، رشد یافته، تحلیل می‌روند و سرانجام می‌میرند.

ژئوپلتیک، به ساده‌ترین بیان، به پراکندگی جغرافیایی قدرت در جهان و مطالعه روابط ساختاری میان آن‌ها می‌پردازد. به بیان دیگر، ژئوپلتیک، مطالعه نقش جغرافیا در پویایی سیاست جهانی است. ژئوپلتیک، همچنین، به‌عنوان بخشی از سنت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل را بر پایه‌ای «نظام‌یافته» ولایت‌غیر استوار ساز است. به‌طور کلی دوره جدید تحول در جغرافیای سیاسی با فردریک راتزل آلمانی آغاز می‌شود. راتزل به دلیل ارائه مفاهیم و متدولوژی جدید در جغرافیای سیاسی، پدر این

دانش شناخته شده است. راتزل از جهتی دیگر بنیان‌گذار ژئوپلیتیک نیز محسوب می‌شود. گرچه خود این اصطلاح را به کار نبرده است. وی در زمره جغرافیدانانی است که به داروین‌یسم اجتماعی اعتقاد داشتند. راتزل به دو عامل وسعت و موقعیت جغرافیایی اشاره کرده، معتقد بود که وسعت خاک یک کشور نشان‌دهنده قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی حکومت آن است. هر قدر خاک کشوری وسیع‌تر باشد، قدرت سیاسی و تمدن آن کشور گسترده‌تر خواهد بود؛ بنابراین مردم یک کشور باید از نیازهای فضایی خود آگاه باشند و در تأمین آن بکوشند. به نظر او، با توجه به نظریه رشد حکومت‌ها (نظریه ارگان‌یسم) مرزهای بین‌المللی نمی‌توانند دائمی باشند، بلکه فقط به‌طور موقت تعیین‌کننده اوضاع در نزاع قضایی حکومت‌ها محسوب می‌شوند. وی می‌گفت اگر کشورهای کوچک به‌اندازه جمعیت خود فضای کافی نداشته باشند و درصدد توسعه ارضی برنیایند، نابودی آن‌ها حتمی است. راتزل پس از عامل وسعت به عامل موقعیت جغرافیایی و تأثیر آن در سیاست حکومت‌ها اهمیت می‌داد، یعنی موقعیت یک کشور در مجاورت یک حکومت قوی یا ضعیف، اهمیت راهبردی دارد. او از این بحث نتیجه می‌گرفت که در کشمکش بر سر قدرت حکومت‌های بزرگ پیروز شده، کشورهای کوچک را ضمیمه خاک خود می‌کنند. راتزل معتقد بود، انسان لازم هست برای کسب موفقیت، خود را با محیط هماهنگ کند. راتزل معتقد بود، کشورها مانند یک موجود زنده، تابع قوانین خاص خود هستند، از دیدگاه راتزل، دولت حاصل تکامل ارگانیک است و اجزای وابسته آن، شبیه درختی است که اندام فضایی آن در خاک قرار دارد و برای آنکه این اندام رشد و تکامل یابد، توسعه ارضی لازم و ضروری می‌نماید.

روشن است که این دیدگاه راتزل با ایجاد انگیزه امپریالیستی، دولتمردان را به تشکیل امپراتوری تشویق می‌کرده است. توجه به نظریه ارگان‌یسم و توصیه تلویحی راتزل برای کسب فضای حیاتی در اتخاذ سیاست تهاجمی آلمان نازی که منجر به جنگ جهانی دوم شد بی‌تأثیر نبوده است. امروزه منطقی نبودن این نظریه حتی برای کشورهای امپریالیستی هم مسلم شده و نظریاتی که بعدها طرفداران متعصب راتزل مانند «کیلن» ارائه کرده‌اند مردود شناخته شده است. به اهمیت نظریه راتزل باید بیشتر از نظر تحرکی که اندیشه سایر جغرافیدانان و سیاستمداران به وجود آورد توجه کرد.

۷) نظریه سیلاک

در ۲۵ قرن قبل، در یاسالار هخامنشی، «سیلاک» پایه‌گذار یک استراتژی بوده است، سیلاک معتقد بود هر کشوری که بر سه منطقه کلیدی و استراتژیک یعنی بحرین، عمان و یمن مسلط باشد، بر جهان حکومت خواهد کرد. با توجه به همین استراتژی بود که در دوره هخامنشیان، ساسانیان، اشکانیان،

ایران نیروی دریایی قوی داشته و بر آب‌ها و سرزمین‌های دو طرف خلیج فارس و دریای عمان تسلط داشتند.

۸) نظریه شرابیر

ژان ژاک شرابیر آمریکایی عقیده دارد که هر کشوری بر شبه‌جزیره عربستان مسلط شود بر همه قاره اروپا مسلط است. طبیعی است هر کشوری که بر قاره اروپا مسلط شود بر جهان حکومت خواهد کرد. به علاوه دیده می‌شود این نظریه شرابیر نه تنها در طول تاریخ بلکه تا به امروز هنوز قابل تأمل است.

۴. عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک

این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شود؛ عوامل ثابت و عوامل متغیر که در ذیل، به‌طور اجمال تبیین می‌گردد:

الف. عوامل ثابت

۱. موقعیت

عبارت است از نحوه قرار گرفتن یک نقطه در سطح کره زمین که خود دارای حالت عمومی یا نسبی، خصوصی و ریاضی است. در مطالعات سیاسی - جغرافیایی، حالت عمومی بیش‌تر مورد توجه می‌باشد. به‌طور کلی، حدود فعالیت هر کشور در امور بین‌المللی، بیش‌تر بستگی به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن با همسایگان (قدرتمند یا ضعیف) و نیز مناسباتش با قدرت‌های بزرگ جهانی دارد. موقعیت جغرافیایی یا مناسب است یا نامناسب. در عرصه بین‌المللی، موقعیت جغرافیای مناسب، وجود انسان‌های فعال و ماهر و توجه به موقعیت جغرافیایی می‌تواند عامل موفقیت باشد. در مقابل، بی‌اعتنایی به وضعیت جغرافیایی، عامل بحران ژئوپلیتیکی به شمار می‌رود. موقعیت را به گونه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند:

الف. موقعیت دریایی: از زمان‌های قدیم، دسترسی به دریا یکی از عوامل مهم توسعه‌طلبی

کشورها بوده است. این تصور عام وجود دارد که در اختیار داشتن آب‌های آزاد شرط لازم برای رسیدن به قدرت جهانی است. بیشتر پژوهندگان، مداخله نظامی شوروی (سابق) به افغانستان را دنباله سیاست‌های پیشین روسیه تزاری برای دسترسی به آب‌های گرم دانسته‌اند. کامل‌ترین شکل موقعیت دریایی، موقعیت جزیره‌ای است که برقراری ارتباط زمینی با آن جز از طریق آب ممکن نیست؛ مانند

ژاپن و انگلستان. همه جزایر جهان دارای نقش جغرافیایی - راهبردی (ژئواستراتژیک) و اهداف سیاسی - جغرافیایی (ژئوپلیتیکی) هستند.

ب. موقعیت ساحلی: حالتی است که هرگاه شکل هندسی مرز تماس با خشکی محدب باشد، حالت شبه‌جزیره‌ای پیدا می‌کند، این منطقه به دلیل آن‌که نقطه حسّاس اتصال برّی و بحری است، منطقه‌ای فعال و نفوذپذیر می‌باشد. بهترین نمونه آن شبه‌جزیره جنوبی غربی آسیاست. تاریخ چنین سرزمین‌هایی متأثر از آب بوده و تابع آن است.

ج. موقعیت برّی مرکزی: سرزمین‌های محصور در خشکی که به‌طور مستقیم، به آب‌های آزاد راه ندارد دارای چنین موقعیتی است. این‌گونه کشورها اگر مکمل جغرافیایی - راهبردی همسایگان‌شان باشند، هرگز ثبات واقعی نخواهند داشت؛ مانند افغانستان. به‌عکس، اگر این‌گونه نباشند، از امنیت نسبی برخوردارند؛ مانند سوئیس.

د. موقعیت استراتژیک: مسلماً هر سیاست راهبردی را می‌توان در نقاط یا مناطق ویژه‌ای که از موقعیت حسّاس برخوردار می‌باشند، اجرا کرد. نقاط استراتژیک به‌طورکلی، نقش ارتباطی منحصربه‌فردی دارند که تابع راهبردها و فن‌آوری‌ها بوده و ثابت نیستند و برخی عوامل کمّی و کیفی در آن دخالت دارد.

نکته قابل توجه این‌که همواره نقاط بحرانی دنیا با نقاط استراتژیک منطبق‌اند. جغرافی‌دانان سیاسی برای مطالعه سیاسی اوضاع جهان با توجه به ویژگی‌های قاره‌ای و منطقه‌ای، چهار موقعیت جغرافیایی مطرح کرده‌اند: موقعیت محوری (مرکزی یا برّی)، موقعیت حاشیه‌ای و ساحلی، موقعیت بیرونی (جزیره‌ای) که دارای نقش سرپل‌های نظامی است و موقعیت استراتژیک که تاریخ‌ساز است.

۲. فضا

تا آنجا که انسان توانسته است در فضا سکونت کند و یا به‌گونه‌ای در آن دخل و تصرف نماید، موردتوجه سیاسی - جغرافیایی است؛ بنابراین، قلمرو فضایی سیاسی - جغرافیایی با پیشرفت فن‌آوری، توسعه می‌یابد. از آنجاکه فضای جغرافیایی به‌عنوان صحنه عملیات جغرافیایی - راهبردی دائم در حال تحول است، به‌طور مستقیم، بر عوامل سیاسی - جغرافیایی تأثیرگذار است. از این‌رو، نباید این دو واژه را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ چون در تحلیل سیاسی - جغرافیایی، عوامل و امکانات و یا فقدان امکانات جغرافیایی - راهبردی تأثیری قطعی دارد. به گفته جغرافیدان فرانسوی، «هدف نهایی شکست دشمن است و هدف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی نیز همین است». جمله مزبور به‌خوبی بیانگر پیوستگی این دو مفهوم است.

۳. وسعت خاک

در گذشته، جغرافی‌دانان از جمله راتزل، وسعت زیاد را عامل قدرت می‌دانستند. بر اساس این تفکر، کشورهای کوچک، محکوم به فنا بودند، اما مطابق تفکر نوین، وسعت سرزمین - به‌تنهایی - ارزش ذاتی ندارد، بلکه عوامل اقتصادی و ویژگی‌های ملی و وسعت هماهنگ با توزیع جمعیت کشور، در توسعه و نیل به قدرت، تأثیر عمده دارند.

۴. هندسه زمین

شکل بیرونی زمین شامل مرزها، شبکه آب‌ها و ناهمواری‌ها به نحوی در جغرافیای سیاسی مؤثر است.

۵. شکل کشور

یکی از عواملی که نقش فوق‌العاده‌ای در سرنوشت سیاسی کشورها دارد شکل هندسی آن‌هاست. مراد از آن فاصله قطره‌ای یک کشور تا مرکز جغرافیای آن است. اصل شکل هندسی کشور تعیین کیفیت اعمال قدرت مرکزی بر پهنه کشور است. از این حیث نیز کشورها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- الف. کشورهای طویل: کشورهایی که طول آن‌ها شش برابر متوسط پهنای آن است؛ مانند کشورهای شیلی، نروژ، سوئد، ایتالیا و پاناما.
- ب. کشورهای دایره‌ای: کشورهایی که در آن‌ها فاصله مرکز جغرافیا با مناطق پیرامون آن در تمام جهات هم‌شکل است؛ مانند فرانسه، بلژیک و سودان.
- ج. کشورهای دنباله‌دار: حالتی که در آن بخشی از یک کشور به‌صورت دالان یا زائده‌ای وارد کشور دیگر باشد؛ مانند افغانستان، تایلند، برمه و زئیر.
- د. کشورهای پاره‌پاره: کشورهایی که مشتمل بر دو یا چند قسمت جدا از یکدیگر می‌باشند که توسط خشکی یا آب‌های بین‌المللی از هم جدا شده‌اند.
- ه. کشورهای منگنه‌ای: کشورهایی که همه یا بخشی از یک کشور را در خود جای داده‌اند. کشورهای افریقای جنوبی از این نمونه‌اند.

ب. عوامل متغیر

عوامل متغیر ژئوپلیتیک عبارت است از:

۱. جمعیت

از منظر جغرافیای سیاسی، ساده‌ترین مطالعه جمعیت کشورها، بررسی حالات گوناگون آنهاست. انسان در قبال سایر پدیده‌های طبیعی، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. در تحلیل سیاسی - جغرافیایی، انسان کیفی مورد توجه است؛ یعنی انسانی که از مهارت عینی و ذهنی بالایی برخوردار بوده، با درک موقعیت می‌تواند حوادث نامطلوب آینده را پیش‌بینی و تا حد ممکن از وقوع آنها پیش‌گیری کند. به تعبیر دیگر، آنچه در توسعه نقش دارد، جمعیت کیفی است، وگرنه جمعیت - به‌تنهایی - نه‌فقط عامل توسعه نیست، بلکه آثار مخرب را به دنبال دارد. امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل داشتن نفوس بی‌کیفیت، دچار بی‌ثباتی هستند.

باثبات‌ترین کشورهای جهان آنها هستند که درصد انسان‌های فنی بیش‌تری دارند. برای هدفمند شدن جمعیت و کارآمدی آن، توجه به موارد ذیل ضروری است: تأمین غذا و مسکن، ایجاد زمینه توسعه فکری و توزیع نفوس متناسب با وسعت کشور. بی‌اعتنایی به موارد مزبور بحران‌آفرین است.

۲. منابع طبیعی

ارزش و توانایی واقعی یک کشور در گرو منابع طبیعی فراوان و باکیفیت است. غنای هر کشور منوط به طرز استفاده آن کشور از منابع و تولیدات خود می‌باشد. ممکن است کشوری با وجود منابع طبیعی فراوان به قدرتمندی مطلوب نرسد و به‌قول معروف، «با شکم گرسنه روی گنج بخوابد»؛ مانند کشورهای آفریقایی که ثروت‌های طبیعی‌شان صرفاً جنبه امیدواری دارد و بس، یا کشورهای نفت‌خیز که از بدترین نوع وابستگی برخوردارند؛ زیرا این‌گونه کشورها نفتشان را یا به‌صورت خام به خارج صادر می‌کنند و یا با فن‌آوری وارداتی، آن را تغییر شکل داده، صادر می‌نمایند که در هر حال، قدرت و توانایی آنها ظاهری و خیالی است. منابع طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. منابع غذایی: منابع طبیعی که منشأ آن خاک و تلاش و فعالیت انسان در زمین است. اساس

این نوع منابع طبیعی، کشاورزی و دامداری است.

ب. منابع معدنی: منابع طبیعی در صنعت نقش اساسی دارد. وابستگی بشر به مواد معدنی که از ویژگی‌های شاخص عصر جدید به شمار می‌رود، یکی از عوامل تمرکز قدرت سیاسی جهان امروز است. هر کشوری برای دستیابی به استقلال، پیش از هر فعالیتی، باید نیازهای اولیه غذایی مردم خود را تأمین نماید؛ زیرا خودکفایی در این زمینه، نقشی ارزنده در تعیین سرنوشت سیاسی کشورها دارد.